

بررسی تحول آیین پهلوانی و عیاری در ایران با تاکید بر خراسان سده‌های هفت و هشت هجری

حمید کرمی پور^۱

چکیده

آیین پهلوانی و عیاری با شیوه‌ها و اشکال گوناگون در تاریخ بسیاری از ملت‌ها وجود داشته و از جایگاه رفیع و مهمی برخوردار بوده است. در تاریخ ایران زمین نیز این پدیده، از پیش از اسلام تا روزگار معاصر، در جامعه شهری و روستایی نقش‌ها و کارکردهای متفاوتی داشته است. این آیین به اقتضای هر عصر، برخی ویژگی‌ها را از دست داده و پاره‌ای عناصر دیگر را اخذ کرده است. در پی ایلغار مغول به ایران در سده هفتم هجری، نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، برای مدتی کارایی پیشین خود را از دست دادند و جامعه ایرانی، برای نخستین بار در دوره اسلامی، با چالش بزرگی روبرو گردید. شرایط جدید اجتماعی و سیاسی،

^۱استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران: karamipour@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies).

This is an Open Access article distributed under the terms of the **Creative Commons Attribution 4.0 International**, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

زمینه نقش آفرینی و کنش گری پهلوانان و عیاران را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی این دوره فراهم آورد. موضوع این مقاله بررسی چگونگی شکل گیری تحولات آیین پهلوانی و عیاری در دوره مورد بحث است و درصدد پاسخگویی به این سؤال است که چرا و چگونه پهلوانان و عیاران به ماهیت سیاسی و اجتماعی در جامعه این عصر دست یافتند. در پژوهش‌هایی که تا کنون در این زمینه به خامه درآمده است چگونگی این تحول مورد بررسی قرار نگرفته، اما این نوشته با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد بررسی و تحلیل این موضوع است. نوشته حاضر با اتکاء به منابع تاریخی درصدد اثبات این موضوع است که دوره مورد بررسی، در تحول آیین فتوت، تا روزگار خود مهم‌ترین عصر تاریخی به حساب می‌آید و سرزمین خراسان مهم‌ترین نقش را در این فرآیند داشته است.

کلیدواژه‌ها: فتوت، عیاران، پهلوانان، قرن هفتم و هشتم هجری، خراسان، اخی.

۱. مقدمه

آیین فتوت یا «جوانمردی» یکی از اشکال کنش اجتماعی است که در هر دوره از تاریخ ایران نشانی از جایگاه و کارکرد آن یافت می‌شود گاهی به عنوان مجموعه‌ای از اصول اخلاقی، زمانی به عنوان مسلک و مشرب عیاران و جوانمردان و در پاره‌ای از موارد به عنوان شاخه‌ای از تصوف مورد توجه بوده است. با وجود تأکید پژوهشگران تاریخ اجتماعی ایران بر اهمیت این موضوع و گرایش بسیاری از گروه‌های شهری به آن، آنچه در این زمینه، چاپ و منتشر شده، یا فعالیت‌های نظامی و جنگی این گروه را کانون توجه خود قرار داده و یا به مراسم آیینی ورود نوآموزان به حلقه عیاران و جوانمردان پرداخته است. اما با توجه به پیوستگی آیین فتوت با گروه‌های مختلف شهری و کارکردهای گوناگون آن در عرصه اجتماعی تاریخ ایران از روزگاران پیش از اسلام تا دوره معاصر، ضروری به نظر می‌رسد تا جنبه‌های ناشناخته این موضوع به خصوص وجوه اجتماعی و ایدئولوژیک آن نیز مورد تحقیق قرار گیرد.

آیین «عیاری» و «جوانمردی» و «فتوت» اشاره به سنتی دیر باز در تاریخ ایران از روزگار باستان تا دوره معاصر می‌نماید. استمرار تاریخی این پدیده و پذیرش آن از سوی گروه‌ها و طبقات گوناگون جامعه ایران، باعث توجه محققان و پژوهش‌گران به این کنش دیر پای

اجتماعی شده و پژوهش‌هایی در این زمینه به خامه در آورده‌اند. رویکرد های پژوهشی محققان در این زمینه طیف وسیعی از دیدگاه‌های اخلاق، صوفیانه، نظامی‌گری و وطن پرستی را پوشش می‌دهد. در همه این بررسی‌ها کارکرد نظامی جایگاه اصلی و اساسی را به خود اختصاص داده، گو این که هسته اصلی این آیین با زور ورزی عجین بوده است، در این آثار خصلت‌ها و رویه‌های این آیین ثابت فرض شده و ویژگی‌های هر دوره و هر منطقه در تبیین این موضوع مورد توجه واقع نشده‌اند.

پژوهشی درباره جوانمردان تاریخ ایران پیش از اسلام تحت عنوان «سپاهیان ساسانی در اوایل عصر اسلام» (zakeri.1995:9) انجام گرفته که در چارچوب زمانی مورد بررسی خود، به خوبی ویژگی‌های این آیین را مورد بررسی قرار داده است. فرانتس تیشنر نیز جزو نخستین محققانی است که درباره آیین فتوت به تحقیق پرداخته است، اما وی جریان مختلف آن را نادیده گرفته و بیشتر ویژگی‌های مشترک آنها را مورد توجه قرار داده است. (taeshner.1991:960)

اما عمیق‌ترین تحلیل درباره آیین «عیاری» و «جوانمردی» از سوی کلود کاهن صورت گرفته است، که با بینش عمیق خود به این نکته واقف گشت که کارکرد این گروه‌ها در تاریخ ایران انعکاسی از «منافع» و «عصیت» آنان بوده است. (cahen.1991:964) متأسفانه کاهن فرصت نیافته اشاره‌های کلی و مجمل خود را گسترده‌تر تبیین نماید، اما رهیافت او ایده‌های بسیار مهمی به محققان این بحث ارائه می‌دهد. این تحقیق نیز از این جهت تحت تأثیر درک و استنباط کلی وی از تاریخ عیاری در سرزمین‌های اسلامی می‌باشد. پژوهش حاضر از رویکرد و نگاه این محقق برجسته پیرامون این موضوع تأثیر پذیرفته است. چنانکه گفته شد فراگیر بودن پدیده «عیاری» و «جوانمردی» در تاریخ ایران توجه محققان رشته‌های مختلف را به آن معطوف ساخته است، از این رو آثار فراوانی در این زمینه به نگارش درآمده است که حتی اشاره به آنها مجال موسعی می‌طلبد. وجه مشترک بیشتر این آثار جمع‌آوری داده‌های تاریخی و ارائه روایت توصیفی از آنهاست. اما پژوهش‌هایی که مورد اشاره قرار گرفت هم از لحاظ فضل تقدم و هم استفاده از منابع موثق پیرامون این موضوع حائز اهمیت می‌باشند.

۲.زمینه‌های تحول آیین پهلوانی و عیاری در قرون هفت و هشت هجری

منابع تاریخی سده هفتم هجری، گزارش‌های هولناکی از حمله مغول‌ها به ایران (۶۱۷ ق) و پس‌از آن آشفتنگی‌ها و هرج و مرج حاکم بر مناطق مختلف این سرزمین ارائه داده‌اند. در

نتیجه این رویدادها، نهادهای مذهبی و اجتماعی برای مدتی کارکرد و اهمیت پیشین خود را از دست دادند و در عوض بر نقش و اثرگذاری برخی گروه‌های دیگر همچون پهلوانان و عیاران و نیز صوفیان افزوده گشت. پهلوانان در مقایسه با روحانیان و درباریان، وابستگی کمتری به دربار سلاطین خوارزمشاهی داشتند، از این رو، پس از فروپاشی این سلسله، به حیات خود ادامه دادند و شرایط سیاسی و اجتماعی جدید نه تنها به حیات آنها خاتمه نداد بلکه اسباب افزایش حضور آنها در عرصه اجتماع را فراهم ساخت.

یکی از منابع مهم این دوره، یعنی طبقات ناصری گزارش‌های فراوانی از نقش آفرینی و ایستادگی پهلوانان دربار سلطان محمد خوارزمشاه و همچنین سرزمین خراسان، به خصوص مناطق هرات، طالقان، بلخ، قلاع غرjestان و سرزمین‌های دیگر ارائه می‌دهد (منهاج سراج، ۱۳۶۲: ۱/۱۳-۱۱). مطابق گزارش جوزجانی یکی از این افراد پهلوانی به نام حسام‌الدین محمد بود که مقاومت گسترده‌ای در برابر مهاجمان مغول از خود نشان داد و گروهی از پهلوانان و عیاران بنام را اطراف خود جمع کرد (همان).

پهلوانان این دوره به منظور رویارویی با مغولان افرادی را به عنوان «شیخ» و «رئیس» از میان خود برمی‌گزیدند، تا رهبری آنها را در شرایط سخت عهده دار شوند، نکته جالب این است که چنین اشخاصی می‌بایست از دانش مذهبی هم برخوردار می‌بودند؛ مثلاً شرف‌الدین خطیب، بزرگ عیاران خراسان، از جمله این افراد است که نه تنها در میان عیاران و پهلوانان، بلکه برای سایر اقشار مردم هم، مورد احترام بود و بر جماعت بسیاری از مناطق هرات، ایبورد و غرjestان نفوذ زیادی داشت (سپهری، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

چنین جایگاه و کارکردی برای پهلوانان تا پیش از این عصر از سوی منابع تاریخی مورد اشاره قرار نگرفته است، اما با هجوم مغول و خلاء سیاسی که پس از آن در جامعه ایران شکل گرفت، زمینه برای نقش آفرینی این گروه در جنبه‌های مختلف آماده گشت. از این رو به اقتضای شرایط جدید، پهلوانان و عیاران از ویژگی‌هایی برخوردار گشتند که مورد نیاز جامعه بود و پس از آن جایگاه ایشان به عنوان یکی از پایگاه‌های مقاومت در جامعه پراشوب قرن هفتم تثبیت گردید. استمرار نقش اجتماعی و سیاسی عیاران و پهلوانان، مدت‌ها بعد یعنی در دوره ایلخانی نیز به اشکال دیگر ادامه یافت.

سپاهیان مغول پس از تسخیر شرق و غرب ایران، بغداد، مقر خلافت اسلامی را نیز گشودند و به این ترتیب سلسله ایلخانی را تأسیس نمودند (۷۳۶-۶۶۳). آنها، برای اداره آسان و مؤثرتر سرزمین‌های فتح شده در کنار سنت قومی و ایلی خود از موارث فرهنگی

و سیاسی قوم مغلوب نیز یاری می‌گرفتند، البته شیوه تسامح و مدارا که همیشه در میان آن‌ها ساری و جاری بود، چنین استفاده‌ای را برای آن‌ها هموار ساخت.

۳. مغول‌ها و آیین پهلوانی

آیین پهلوانی در تاریخ ایران، مجموعه‌ای از توانایی‌های جسمی و اخلاقی بود که برخی از افراد، از آن برخوردار بودند. از میان قابلیت‌های جسمی، فن یا ورزش کشتی و از میان ویژگی‌های اخلاقی، غلظه و پایبندی به آیین فتوت، دو ویژگی اصلی آیین فوق را تشکیل می‌دادند. در سده‌های هفت و هشت هجری، آیین پهلوانی در سرزمین خراسان، در نتیجهٔ علل گوناگون، کارکرد اجتماعی گسترده‌ای یافت و پهلوانان در تحولات مناطق مختلف این سرزمین نقش‌های گوناگونی به عهده گرفتند.

کشتی گیران در این دوره به عنوان پهلوان، نزد مردم معروف بودند و کشتی‌گیری که در تعامل با مردم، خود را طرفدار مردم فقیر و خصم ظالم نشان می‌دادند، از اعتبار والاتری برخوردار بودند. کشتی‌گیران البته در میان جوامع و فرهنگ‌های دیگر مشرق زمین نیز از جایگاه والایی برخوردار بودند؛ مثلاً در میان مغولان و مخصوصاً در عصر چنگیزخان، این دسته از اهمیت والایی برخوردار بودند و خان مغول خود بر آموزش «کشتی‌گیری» و «تیراندازی» سپاهیان‌ش نظارت می‌کرد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ج ۱ / ۵۸۵). در زبان مغولی به کشتی‌گیران «بوکه»، «بوکا» و «بوکو» (BOKE / BOKA / BOKO) می‌گفتند (Atwood, 2009:588). آن‌ها در میان همهٔ پادشاهان مغول، مورد احترام بودند. در روزگار اوگتای قاآن (۶۲۶-۶۳۹ هجری قمری) کشتی‌گیران نامدار و معروف ایران، به دستور این خان به مغولستان فرستاده می‌شدند تا در رکاب و معیت او حضور داشته باشند. به گزارش جوینی فرستادن پهلوان معروف «فیله» به این سرزمین به دستور اوگتای قاآن بوده است (جوینی، ۱۳۸۵: ج ۱ / ۱۸۳). در دربار اوگتای همیشه جمعی از پهلوانان و کشتی‌گیران مسلمان وجود داشتند (همان). در این روزگار مفهوم مغولی «بهادری» و مفهوم «پهلوانی» یک معنا برای مردم داشت (افشاری، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۸).

۴. پهلوانان، ملازمان سلاطین مغول

ماهیت نظامی تشکیلات سیاسی مغول‌ها به خصوص در چند دههٔ نخستین حکمروایی آن‌ها، به کارگیری کشتی‌گیران، نیزه‌گذاران و پهلوانانی از این قبیل را ضروری ساخته بود. همان‌طور که در بخش قبل هم اشاره شد از دیرباز و پیش از حمله به ایران نیز پهلوانان نزد

این قوم جایگاه ویژه‌ای داشتند. به گونه‌ای که برگزاری مراسم کشتی‌گیری و پرتاب نیزه و ورزش‌های رزمی میان آن‌ها رایج بود (رشیدالدین فضل‌الله/همان). به همین خاطر پس از تصرف قلمرو خوارزمشاهی قوی‌ترین ایشان را به خدمت گرفتند. آن‌ها پس از تصرف بسیاری از مناطق ایران، پهلوانان معروف و نامدار هر منطقه را انتخاب می‌کردند و برای انجام کارهای مختلف به خدمت می‌گرفتند. یکی از وظایف نخستین این گروه ملازمت و محافظت از سلطان و نیز انجام وظیفه به عنوان «بیک» بود تا پیام‌ها و سفارش‌های مهم را به حاکمان و سرداران سرزمین‌های دور و نزدیک ارسال نمایند.

در کنار ایلخانان و امراء یک یا چند پهلوان قرار داشت، آن‌ها هم وظیفه مهم حفاظت از جان ایلخانان را برعهده داشتند و هم آماده اجرای فرامین مختلف آن‌ها بودند. پس از آنکه احمد تگودار به ایلخانی نشست (۶۸۰ هـ)، به منظور رساندن خبر اسلام آوردن خود، قاضی‌القضات قطب‌الدین شیرازی و اتابک پهلوان را با مکتوبی به دربار مملوکان مصر اعزام نمود (وصاف، ۱۲۶۹: ۷۸). قرار گرفتن یک پهلوان در کنار یک مقام بزرگ دینی برای انجام یک مأموریت مهم نشان دهنده موقعیت بالای این گروه در این زمان است. یکی از همراهان همیشگی غازان خان، «پهلوان ملک» بود که در قتل صدر جهان (۶۹۷ هـ) نقش داشت (ابوالقاسم کاشانی، ۱۳۸۴: ۱۲). به نظر می‌رسد حتی در دربار ایالت‌های وابسته به ایلخانان نیز پهلوانان در کنار امراء قرار داشته‌اند؛ در کنار اتابک رکن‌الدین یوسف از اتابکان یزد، همیشه «پهلوان مظفر یزدی» حضور داشت تا اوامر وی را اجرا نماید، پهلوان مظفر یزدی همچنین اسفهلار اتابک نیز بود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۲۱۳). «علی سرخ خوافی» ملقب به «ابومسلم»، پهلوان محبوب ابوسعید بود، که در تیراندازی و کشتی‌گیری بی‌رقیب بود، وی اسفهلار ایلخان بود و نفوذ وی تا آن حد بود که یکی از وابستگان خود به نام اخی شجاع‌الدین را به کوتوالی قلعه بم منصوب کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۳۴۴، خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵۶). اشرف چوپانی از امراء صاحب نام که پس از مرگ ایلخان ابوسعید، برای مدتی در آذربایجان علم استقلال برافراشت، نیز در کنار خود فرماندهان لایقی چون «اخی شاه ملک» و «اخی جوق» داشت (مستوفی، ۱۳۷۳: ۳۷). در دستگاه سلسله‌های آل مظفر و نیز سرداران نیز، پهلوانان و عیاران، در کنار امراء حضور داشتند که در ادامه چگونگی آن توضیح داده خواهد شد.

۵. پهلوانان و امارت

به امارت رسیدن پهلوانان و عیاران در مناطق مختلف خراسان یکی از پدیده‌های مهم سده هشت هجری است که نشان‌دهنده یک تحول اجتماعی مهم در تاریخ این دوره می‌باشد. شکل‌گیری این رویداد مهم نتیجه حضور تدریجی و نقش آفرینی این گروه در عرصه سیاسی در یک سده پیش از آن بوده است. تفاوت عمده‌ای که میان عیاران سیستان که در سده سوم هجری موفق به تصاحب امارات این منطقه گردیدند با عیاران و پهلوانانی که در سده هشت به این توفیق دست یافتند آن بود که عیاران سیستان خاستگاهی پست داشتند و از طبقات و گروه‌های فرودست جامعه به حساب می‌آمدند. اما بخش عمده‌ای از عیاران و پهلوانان سده هشت که موفق به دست یافتن به تخت شاهی گردیدند، از گروه‌های متمول و سرشناس به حساب می‌آمدند به همین جهت منابع تاریخی برعکس ادوار پیشین نگاهی تحسین‌آمیز به آنها دارند؛ برای مثال امیر شمس‌الدین محمد مظفر، اولین امیر سلسله آل مظفر را می‌توان ذکر کرد که یکی از پهلوانان روزگار خود بود. به گزارش منابع، او در بسیاری از فنون رزمی چون شمشیربازی، تیراندازی، نیزه‌گذاری و کشتی‌گیری، «وحد دوران» بود (معین‌الدین یزدی، ۱۳۳۶: ۱۰۳). اجداد وی نیز سابقه پهلوانی داشته و به پشتیبانی ایلخانان حفاظت مسیرهای بازرگانی منطقه یزد را به عهده داشتند، آن‌ها از جمله بزرگان و محتشمان این منطقه به شمار می‌آمدند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲۷۸/۳-۲۷۹). در این زمینه، همچنین باید از ملوک سربداریه نام برد که پیوند عمیق‌تری با سنت پهلوانی و عیاری داشتند. امیر عبدالرزاق اولین امیر سربداران و یکی از پهلوانان نامدار سده هشت هجری، پسر خواجه فضل‌الله از محتشمان بزرگ و از خدام شاه جوین بود که «املاک و اسباب وی در ناحیه بیهق» بی نظیر بود (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۰۸). وی در یک مسابقه تیراندازی و کشتی‌گیری پهلوان علی‌سرخ خوافی ملقب به ابومسلم جهان پهلوان پایتخت و ملتزم همیشگی ابوسعید ایلخان مغول را شکست داد و به این وسیله مورد توجه خان مغول قرار گرفت. پس از این کامیابی جمع‌آوری مال و جهات کرمان به وی واگذار شد و پس از آن زمینه قدرت‌گیری سربداران پس از مرگ ابوسعید (۷۳۶ هـ) فراهم گردید (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵۶). از میان امراء سربدار، محمد آتیمور، کلواسفندیار، خواجه شمس‌الدین علی، پهلوان حیدر قصاب و پهلوان حسن دامغانی، مورد اشاره منابع این دوره قرار گرفته‌اند (همان: ۳۵۶-۳۷۶).

یکی از مسائلی که در پیوند با تاریخ پهلوانان و عیاران در سده هشت هجری در منابع این دوره با آب و تاب انعکاس پیدا کرده، شورش و طغیان آنان در مقابل امراء و ملوک

می‌باشد. اگر تا پیش از این، بیشتر نافرمانی‌ها و رویارویی با حاکمان از طرف خاندان سلطنتی و سپاهیان صورت می‌گرفت، در سده هشت از پهلوانان در این زمینه بیشتر نام برده می‌شود. بخش عمده علل این حادثه را باید در موقعیت‌های جدید و ممتاز این گروه در نهادهای نظامی و حتی دیوانی سلسله‌های محلی جستجو نمود. طغیان پهلوان اسد خراسانی در برابر شاه شجاع مظفری (۷۷۵ هـ) یکی از این موارد است؛ وی از فرماندهان آل مظفر بود که بنا به عللی که توضیح داده خواهد شد، موفق به استقلال کرمان در این زمان گردید، اگرچه در نهایت مغلوب شاه مظفری گردید (کتبی، ۱۳۳۵: ۸۶-۹۱). اما طغیان وی نمونه‌ای روشن از روحیه مرکزگریزی پهلوانان این عصر می‌باشد که به بهانه‌های مختلف از قبیل پشتیبانی از منافع محلی، مشکلات مالی و از این قبیل، از اطاعت امیر سلسله روی برمی‌گرداندند.

یکی از علل اختلافات امراء و پهلوانان در این دوره، همانند ادوار پیشین، مسائل مالی بود. در این زمینه می‌توان به قتل خواجه شمس‌الدین علی سربدار (۷۵۳ هـ) به دست پهلوان حیدر قصاب اشاره کرد. با توجه به اینکه پس از قتل خواجه علی بر نفوذ و قدرت «سرهنگان» یا همان فرماندهان عیاران در دربار یحیی کرآوی که مورد حمایت پهلوان حیدر بود، افزوده گشت می‌توان به جاه‌طلبی‌های مالی آنها در این اقدام پی برد (خواندمیر، همان: ۳۶۳). همچنین خلع امیر لطف‌الله امیر سربداری که با دسیسه پهلوان حسن دامغانی صورت گرفت با همین انگیزه بوده است (سمرقندی، همان: ۲۱۴).

۶. پهلوانان و عصیبت‌های محلی

علاقی و دلبستگی‌های محلی، گروهی و شهری که در دوره میانه اسلامی به پدیده‌ای شایع تبدیل گشت و محرک بسیاری از کنش‌های سیاسی گردید، در میان پهلوانان و عیاران این زمان نیز، عامل بسیاری از اعمال و رفتار آنان شد. مجموعه این دلبستگی‌ها یا همان «عصیبت» شهری یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های کنش این گروه به حساب می‌آید، یکی از نشانه‌های این روند، افزودن نام شهر و محل به نام پهلوان است زیرا بسیاری از عیاران و پهلوانان با نام محل زندگی خود نزد مردم معروف بودند و حتی به این وسیله در منطقه خود افراد بسیاری را جذب می‌کردند. برای مثال می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: پهلوان حسن دامغانی، پهلوان حاجی‌زاوه ای، پهلوان اسد خراسانی، پهلوان مجد کالیوانی، پهلوان شجاع‌الدین بمی، پهلوان علی‌شاه مزینانی، پهلوان غیاث تونی، پهلوان نصرالله باشتینی، پهلوان خرم خراسانی، پهلوان محمود خوارزمی (پوریای ولی) و از این قبیل.

چنانکه از نام خاستگاه این پهلوانان معلوم می‌گردد عصیبت گروهی در این دوره، نقش مهمی در رقابت‌ها و جنگ‌ها ایفا نموده است. از این رو در کنار عوامل مهم دیگری مثل عوامل اقتصادی و سیاسی در تحلیل وقایع این دوره باید مورد بررسی قرار گیرد. یکی از این موارد علائق محلی پهلوانان هرات است که در تحلیل وقایع تاریخی شهر مذکور در آغاز سده هشت هجری گزارش شده است. این پهلوانان در این زمان به طور عمده در تیراندازی و کشتی‌گیری مهارت داشتند و نیروی نظامی محمد سام حکمران آل کرت (۶۴۳-۷۷۱ هجری) را تشکیل می‌دادند. آن‌ها به دو دسته پهلوانان هراتی به رهبری یاراحمد کشتی‌گیر و پهلوانان غوری به رهبری حاکم شهر تقسیم می‌شدند. پهلوانان غوری، به بهانه همدستی پهلوانان هراتی با دشمنان حاکم شهر در پی یک توطئه، همه آن‌ها را به قتل رسانده و به تنهایی نیروی نظامی محمدسام که خود نیز از پهلوانان بود را تشکیل دادند (سیفی هروی، همان: ۵۴۶-۵۴۱). البته دوره تفوق غوریان چندان نپایید، زیرا پهلوانان هراتی با کمک مغولان، دسته غوری را به قتل آورده و با تبعید «محمدسام» بار دیگر اداره هرات را در اختیار گرفتند (همان: ۵۵۳).

طغیان پهلوان اسد خراسانی در برابر شاه شجاع مظفری، چنان‌که گفته شد نمونه دیگری از نقش علائق محلی در برافراشتن پرچم استقلال از سوی پهلوانان این دوره به حساب می‌آید. پهلوان اسد که گروهی از پهلوانان خراسانی را همیشه در اطراف خود داشت درصدد اختیار گرفتن اداره کرمان برآمد. مسابقه دو کشتی‌گیر، یکی خراسانی و دیگری کرمانی بهانه و فرصت لازم را برای عملی ساختن نقشه‌اش فراهم ساخت. در جریان یک مسابقه کشتی میان دو پهلوان خراسانی و کرمانی، مخدومشاه مادر شاه شجاع جانب پهلوان کرمانی را گرفت و پهلوان اسد هم از هم ولایتی خود طرفداری کرد. در پی شکست کشتی‌گیر کرمانی، پهلوان اسد و طرفدارانش کشتی‌گیر خراسانی را در نقاط مختلف کرمان چرخاندند، تا قدرت خود را به آل مظفر نشان دهند. نتیجه این مسابقه ترک شهر توسط مادر شاه شجاع بود، زیرا مسابقه و نمایش پس از آن را نماد استقلال پهلوان اسد خراسانی تلقی کرد (کتبی، ۱۳۳۵: ۹۱-۸۶۱). پس از ترک شهر توسط مخدومشاه، پهلوان اسد حاکم و امیر شهر شد، اما شاه شجاع به سرعت با تهیه لشکری انبوه به سوی کرمان شتافت و آن را سخت در حصار گرفت در این هنگام، خواجه علی مؤید، امیر سربداری برای نجات هم ولایتی‌اش صد پهلوان سوارکار به فرماندهی پهلوان غیاث تونی به کرمان فرستاد (همان:

۱۸۹). اما این پشتیبانی در نهایت راه به جایی نبرد و شاه شجاع بار دیگر بر کرمان مسلط شد. این رویداد نقش منافع و تمایلات محلی در کنش پهلوانان این دوره را نشان می‌دهد. دل بستن به مسابقه کشتی و زورآزمایی پهلوانان و دفاع از هم ولایتی‌های کشتی گیر و نیزه گذار در جریان مسابقه‌های گوناگون در شهرها از سوی سلاطین و حکام، گاه به بهای از دست رفتن تخت سلطنت تمام می‌شد. امیر لطف‌الله پسر امیر وجیه‌الدین مسعود سربداری، بر سر دفاع از کشتی‌گیران سبزوار در جریان یک مسابقه، مورد غضب پهلوانان قرار گرفت و توسط پهلوان حسن دامغانی از امارت خلع گردید (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۱۴). این رویدادها نشان می‌دهد بزرگان و رهبران پهلوانان در سایه شعار حمایت از پهلوانان و نیزه گذاران منطقه و شهر خود، در اندیشه گسترانیدن بساط استقلال و حتی ایجاد حکومت بوده‌اند. چنانکه شکل‌گیری برخی حکومت‌های محلی که بنیانگذارانشان از پهلوانان نامی این دوره بوده‌اند به وضوح صحت این ماجرا را ثابت می‌کند.

۷. پهلوانان و امنیت راه‌ها

گزارش‌های منابع تاریخی نشان می‌دهد، وظایف و مسئولیت‌های پهلوانان در این زمان بسیار گسترده و متنوع بوده است؛ گذشته از آنچه گفته شد، تأمین امنیت کاروان‌های زیارتی و تجارتی در این دوره در بسیاری از مناطق به آنها واگذار گردید. شرف‌الدین امیر مظفر پدر امیر مبارزالدین به حکم یرلیغ اولجایتو محمد، مأمور تأمین امنیت راه‌های خراسان و همچنین دفع خرابی مغولان نکودری بود و چون وظایف محوله را به خوبی انجام داد، پسرش امیر مبارزالدین در عهد ابوسعید به همان کار منصوب گردید و به خاطر موفقیت در «قلع و قمع قطاع‌الطریق مرتبه‌اش روز به روز در تزايد و تضاعف» بود و ولایت یزد و کرمان را به همین خاطر به چنگ آورد (شبانکاره‌ای، همان: ۳۱۸).

در فضای آشفته دوران موسوم به فترت، یعنی دوره پس از مرگ ابوسعید (۷۳۶)، نقش نظامی پهلوانان در تأمین امنیت راه‌های تجاری از سوی حاکمان محلی تثبیت شد، گاه دیوان مرکزی با ارسال نامه‌ای به یکی از پهلوانان مشهور از وی می‌خواست با کمک نیروهای خود از تجار و کاروان‌های آنها حمایت کند (هندوشاه نخجوانی، ۱۹۷۱: ۳۸۶/۱). پهلوانان اگر در دفع راهزنان و حمایت از بازرگانان اهمال روا می‌داشتند، مؤخذه و بازخواست می‌شدند (همان: ۳۸۸) و حتی آنان را ملزم به بازپس‌گیری اموال مسروقه و دستگیری راهزنان می‌کردند (همان: ۳۸۷). انجام شایسته این مأموریت‌ها مستلزم برخورداری از گروهی مجهز به سلاح رزم بود. پهلوانان و عیارانی که این مأموریت‌ها را به عهده

می‌گرفتند، به تدریج بر نیرو و امکانات خود می‌افزودند و رفته رفته به یکی از ارکان مهم سیاسی و نظامی در منطقه خود تبدیل می‌شدند.

۸. آیین پهلوانی و تصوف

پهلوانان و عیاران به دلیل بر عهده داشتن وظایف و مسئولیت‌های گوناگون و تأمین امنیت و نظم در این دوره از سوی منابع تاریخی و مردم مورد تمجید قرار گرفته‌اند و گاه به همین جهت شخصیت برخی از آن‌ها در هاله‌ای از اسطوره و حماسه قرار گرفته است. زندگی پهلوان محمود خوارزمی، مشهور به پوریای ولی و متخلص به قتالی (درگذشت ۷۲۲ ق) که به عنوان عارف و شاعر نیز از وی نام برده شده است در این زمینه قابل ذکر است. مصاحبت او با شیخ محمد خلوش (جامی: ۵۰۲) در گرایش او به عرفان بی تأثیر نبوده است. پوریای ولی پهلوان بزرگ شهر خوارزم بود و به خاطر جوانمردی و گرایش‌های عرفانی به سمبل جوانمردی ایران تبدیل شده است (حسین لاشی، ۱۳۸۳: ۷۴۳). به گزارش پاره‌ای از منابع برخی رسوم زورخانه‌ها چون زمین ادب بوسیدن، از وی اخذ شده است (پرتو بیضایی، ۱۳۴۷: ۳۱). معمولاً از پوریای ولی به عنوان الفت دهنده آیین پهلوانی و سنت عرفان و تصوف نام برده می‌شود.

رابطه بین عیاران و پهلوانان با متشرعان و صوفیان در سده‌های مورد بحث بسیار نزدیک بوده و در پاره‌ای موارد، افرادی که صاحب دانش دینی و موقعیت والای مذهبی بوده‌اند، رهبری آنها را به عهده داشته‌اند. مثلاً در اواسط سده هفت هجری مغولان با دیدن وابستگی عیاران و پهلوانان هرات به شرف الدین خطیب که دانشمندی دینی بود و رهبری آن‌ها را به عهده گرفته بود، در شگفت شدند (هروی، همان: ۱۴۶-۱۵۳). نمونه دیگر داستان زندگی احمد بن محمد قواس معروف به خواجه غلوه است. «خواجه غلوه» در سالهای نخست حمله مغول در سلک عیاران و پهلوانان خراسان بود و پیش از آن مدتی را به راهزنی گذرانیده بود؛ اما پس از آنکه در نتیجه یک رویداد، دچار دگرگونی روحی و فکری گردید، از راهزنی دست کشید، اما عیاران و پهلوانان رابطه خود را با او حفظ کردند و همیشه با او در ارتباط بودند (همان: ۱۲۶). همچنین علت التفات شاه شجاع مظفیری به پهلوان اسد خراسانی را مربوط به دین داری این پهلوان دانسته‌اند که علاقه امیر مظفیری به او را در پی داشت. مثلاً گفته شده که صبح یک روز سرد، شاه شجاع وی را در حالی که هوا در غایت برودت بوده، در حال شکستن یخ برای وضو گرفتن دیده است (خواندمیر، همان: ۳۰۶). در

این زمان بسیاری از پهلوانان و عیاران در کنار صوفیان بزرگ یا به عنوان ملازم همیشگی یا طرفدار و مرید قرار داشته‌اند؛ مثلاً پهلوانانی از قبیل حاجی ابوبکر پهلوان، احمد کشتی گیر، پهلوان حداد اردبیلی، حاجی پهلوان صفی از مریدان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده‌اند و از نصایح و مواعظ او بهره‌مند شده و در بسیاری از موارد فرامین او را اجرا می‌کرده‌اند (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۲۱۵، ۱۴۶).

تماشای کشتی پهلوانان یکی از علایق مهم مردم در سده‌های هفت و هشت هجری به حساب می‌آمد و فن کشتی‌گیری از سوی بسیاری از اقشار و گروه‌های جامعه به عنوان یک قابلیت و توانایی مهم مورد ستایش قرار می‌گرفت. به خاطر جایگاه مهم آن نزد مردم فتوت نامه‌ها که از سوی صوفیان نوشته می‌شدند هم سیمایی عرفانی و مذهبی از آن ترسیم نموده‌اند. بر مبنای فتوت‌نامه سلطانی، کشتی گرفتن هنری مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین به حساب می‌آمد و فرد کشتی‌گیر همیشه روزگار به «پاکی» و «راستی» می‌گذرانید. طبق این فتوت‌نامه: «... از اولیاء این امت سالک مجرد، عارف موحد، پهلوان محمود پویکار (پوریای ولی) با حضرت شیخ صدرالدین ابراهیم حموی قدس سره کشتی گرفته‌اند ... این علم را به انبیاء و اولیاء نسبت می‌دهند» (کاشی سبزواری، ۱۳۵۰: ۳۰۷). چنین گزارش‌هایی از کارکرد پوریای ولی و دیگر پهلوانان در منابع دیگر نیز مشاهده می‌شود؛ که انعکاس محبوبیت پهلوانان نزد مردم می‌باشد.

بررسی فتوت‌نامه‌ها و دیگر منابع تاریخی نشان می‌دهد، آیین پهلوانی منحصر و محدود به گروه مشخص و معینی نبوده است، بلکه برخی پیشه‌وران، شاهزادگان و نظامیان نیز از این هنر بهره داشته‌اند. اما چنانکه گفته شد، شکل گرفتن زورخانه در دوره مورد بحث، همه آن‌ها را حول مکان واحدی جمع کرد و صبغه دینی و صوفیانه آن را پررنگ‌تر ساخت. از آنجاکه مهم‌ترین فتوت‌نامه‌ها در این زمان به نگارش درآمده است، می‌توان نتیجه گرفت که تأثیرگذاری تصوف بر سنت فوق، بیشتر از دوران پیشین بوده است.

در مورد پیوند فتوت و تصوف در سده‌های نخستین هجری پژوهشی مستقلی صورت گرفته است؛ (عفیقی، ۱۳۷۶)؛ همچنین پژوهش‌هایی در مورد فتوت و تصوف بغداد در دوره فوق انجام یافته که محدود به فتوت الناصرالدین الله (فوت ۶۲۲ هـ) خلیفه عباسی و اصلاحات او در این آیین است، اما پیرامون فتوت خراسان و پیوند آن با تصوف، با رویکرد تاریخی پژوهش مستقل و مفصلی انجام نیافته است.

درک عمیق و دقیق از تحول آیین فتوت و پیوند آن با تصوف با تکیه صرف بر منابع صوفیانه و نیز آنچه یک محقق «شهود وجدانی» (هانری کرین، ۶: ۱۳۶۳) می‌نامد، تصویری خیال‌انگیز و غیر تاریخی از تحولات آن ارائه می‌دهد. نگاهی به فتوت‌نامه‌های سده هشت و پس از آن نشان می‌دهد، نویسندگان این آثار فتوت را در چارچوب علایق و سلاقی صوفیانه نگریسته‌اند، به عبارت دیگر، چارچوب این آیین را آن گونه که آرزو داشته و به عنوان یک ایده‌آل مجسم می‌کرده‌اند، تصویر کرده‌اند. حتی در آثار عبدالرحمن سلمی (فتوت ۴۱۲ هـ) اولین و پرکارترین نویسنده تاریخ فتوت و تصوف در مورد فعالیت عیاران مطلبی ذکر نشده است همچنین در مورد فتوت‌نامه ابن‌معمار نیز، این سخن صادق است. این نوشته‌ها، تصویری کاملاً آرمانی و انسانی و حداکثر توصیه‌هایی برای بهتر شدن این آیین ارائه می‌دهند. در فتوت‌نامه ابن‌معمار که نویسنده، سخت خود را به سیاست‌های الناصر در این زمینه علاقمند نشان می‌دهد، سیمایی گزینشی از این آیین تصویر شده است. در این اثر حتی اشاره‌ای به اصلی‌ترین و مهم‌ترین اصلاحات این خلیفه در آیین فوق که عبارت از اصلاح در ساختار آیین عیاری و محدود ساختن استفاده از کبوتران نامه‌بر، و پیوند تنگاتنگ وی با عیاران نشده است؛ گو اینکه نویسنده متشرع این اثر، اشاره به چنین اقداماتی را به صلاح نمی‌دانسته است. این سخن در مورد بیشتر فتوت‌نامه‌ها نیز صادق است، از این رو، به هنگام بررسی این آیین به خصوص در خراسان، ضروری است همه منابع مربوط به این موضوع مورد استفاده قرار گیرد. آنچه گفته شد به معنای ناچیز انگاشتن منابع یاد شده نیست، بلکه منظور آن است که پژوهشگر، منابع فوق را در کنار گزارش‌های تاریخی قرار دهد تا سیمای دقیق‌تری از این پدیده عرضه نماید.

همچنین باید به این نکته مهم اشاره نمود که فتوت‌نامه‌ها به هنگام ارائه توصیه‌های اخلاقی به پهلوانان و عیاران و به طور کلی اهل فتوت و گوشزد نمودن بایدها و نبایدهای رفتاری، به مواردی از ناهنجاری‌های آنان، البته به شیوه خود، اشاره می‌کنند. مثلاً تأکید مستمر آن‌ها به ضرورت نظافت و تمیزی به عنوان اصلی که پهلوانان باید به آن پایبند باشند و یا تأکید آنان بر لزوم رعایت اصول و قوانین شرع و از این قبیل، نشان می‌دهد که برخی از پهلوانان به این مسائل پایبند نبوده‌اند.

۹.۱. اخی

یک مفهوم کلیدی که در فتوت نامه‌ها بارها به کار رفته و با بررسی دقیق می‌توان نکات مهمی درباره آن به دست آورد واژه «اخی» می‌باشد. مؤلف *تحفه‌اللاخوان*، که از صوفیان و دانشمندان بزرگ دینی ابتدای سده هشت هجری است، بهترین طریق برای مصالح دین و دنیای مردم را طریق «اخوانیت» می‌داند (کاشی، ۱۳۵۲: ۳۸). همچنین در فتوت‌نامه‌ای دیگر از ویژگی‌های اخی واقعی سخن به میان می‌آید؛ بر مبنای این ویژگی‌ها اخی کسی است که سخت به حفظ منافع مردم متعهد است و از رذائل اخلاقی چون زنا و گناهان دیگر اجتناب و به اصول اخلاقی چون سخاوت، تواضع و دفاع از محرومان پایبند است (سهروردی، ۱۳۵۲: ۹۷-۹۸). این توصیه‌های اخلاقی نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از اخیان، از پهلوانان و زورآوران دوران خود بوده‌اند زیرا موظف به حفاظت از منافع مردم و دفاع از محرومان بوده‌اند.

واژه «اخی» همانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی - دینی، تحولات مهمی را در سرزمین‌های گوناگون از سر گذرانده است. در آناتولی به خصوص از سده هشت هجری به بعد اخی‌ها در سازمان‌های صنفی و وقایع سیاسی بسیار تأثیرگذار بوده‌اند (دیانت، ۱۳۷۵: ۲۸۹-۲۸۶). اما چون این بحث در چارچوب این مقاله نیست، به آن پرداخته نخواهد شد. در منابع صوفیانه به خصوص آثار و نوشته‌های قرن چهارم، معلوم می‌گردد صوفیان در خطاب به یکدیگر از واژه «اخی» استفاده می‌کرده‌اند؛ این واژه سپس از جایگاه اصلی خود یعنی خانقاه‌ها به لنگرها و تکیه‌های فتیان و جوانمردان در قرن هفت و هشست هجری انتقال یافت و از آن طریق وارد متون فتوت آناتولی و زبان ترکی شده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۶۸). در منابع تاریخی و نیز صوفیانه نام صوفیانی چون اخی فرج زنجانی (فوت ۴۵۷ هـ) اخی محمود خراط (۷۲۸ هـ) و عده‌ای دیگر ذکر شده است (سیفی هروی، ۲/۶۰۹).

پس از آنکه تصوف در سده‌های مورد بحث با بسیاری از جنبه‌های آیین پهلوانی و عیاری پیوند عمیق برقرار ساخت، دامنه کاربرد واژه «اخی» که ابتدا عنوان کلی صوفیان بود به آن دسته از جوانمردان و عباران بنام که در سخاوت و شجاعت از آوازه‌ای برخوردار بودند نیز اطلاق شد. میرسید علی همدانی از صوفیان مشهور سده هشت هجری از اینکه در روزگار او واژه اخی از معنای رفیع و حقیقی خود سقوط کرده متأسف است؛ به باور او برخی افراد که از درک اسرار دینی محروم مانده‌اند، به خاطر امور دنیوی عده‌ای را دور

خود جمع می‌کنند و با ایجاد وحشت به دنبال هوس‌های دنیوی خود هستند (همدانی، ۱۳۸۲: ۱۵۲). در نهایت وی سیمای یک اخی واقعی را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که ترکیبی از صفات‌های عیاران چون شجاعت، سخاوت و نیز صفات مردان خدا و به خصوص صوفیان از قبیل دشمنی با شیطان و رضایت به تقدیر الهی می‌باشد (همان).

به نظر می‌رسد، عنوان اخی در سده‌های هفت و هشت هجری هم به برخی صوفیان که به جوانمردی شهره بوده‌اند اطلاق می‌شده و هم به برخی از بزرگان و محتشمان که در کار فرماندهی و سپاهی‌گری بوده و در سخاوت و میهمان‌نوازی که البته در برخی موارد صورت خودنمایی هم به خود می‌گرفته، به کار می‌رفته است؛ چنان که در میان ملازمان اشرف چوپانی، اخی شاه ملک و «اخی جوق» از این ویژگی برخوردار بودند (مستوفی، ۱۳۷۲: ۳۷). و یا اخی «شجاع‌الدین بمی» کوتوال قلعه بم که از پهلوانان روزگار خود بود و به مدت چهار سال در برابر امیر مبارزالدین محمد مظفری علم طغیان برافراشت (معین الدین یزدی، همان: ۱۲۳-۱۳۱). همچنین مولانا حسن اخی و برادرش حسین اخی که در میان ملوک سربداریه نفوذ فراوان داشته‌اند (شبانکاره‌ای، همان: ۳۴۱).

«اخی» های خراسان و به طور کلی ایران، به یک طبقه و گروه اجتماعی وابسته نبوده‌اند، این واقعیت به خصوص از «اخی» هایی که در معیت شیخ صفی اردبیلی در سده هشت بوده‌اند معلوم می‌گردد زیرا به اصناف و گروه‌های اجتماعی مختلف تعلق داشته‌اند (ابن بزاز اردبیلی، ۱۳۷۶: ۱۲۶ و ۲۱۵ و نیز ۳۲۳). گزارش ابن بطوطه از زندگی اخی‌های آناتولی و اهتمام آنها در میهمان‌نوازی نسبت به افراد بیگانه و غریب (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۷-۲۸۶) برخی مشابهت با اخی‌های خراسان در این زمینه را در ذهن به یاد می‌آورد.

با توجه به گزارش‌های تاریخی و آثار صوفیانه که در آنها واژه «اخی» مورد استفاده قرار گرفته است، می‌توان گفت اخی صفتی برای گروه‌هایی بوده است که دسته‌ای از آنها خود را عیار می‌دانسته‌اند و تعدادی با میهمان‌نوازی و سخاوت و شجاعت به این صفت معروف می‌شدند و برخی به خاطر مجاورت در خانقاه‌ها و به واسطه خدمت به صوفیان به آن موصوف شده‌اند. اما کارکرد اخی‌ها در خراسان به وسعت اخی‌های آناتولی نبود و به جای آن‌ها از عناوین عیاران و پهلوانان، استفاده می‌کردند.

۱۰. پهلوانان پیشه ور و آیین فتوت

با وجود اهمیت نقش پیشه وران در تاریخ اجتماعی ایران، گزارش‌ها و اطلاعات منابع تاریخی در مورد آن‌ها بسیار کلی و پراکنده است؛ فقدان داده‌های تاریخی کافی در این باره باعث گردیده تا بسیاری از جنبه‌های مهم مربوط به زندگی اقتصادی و اجتماعی این گروه همچنان در بوتهٔ اجمال و ابهام قرار گیرد. اما در این زمان و به دنبال هجوم مغول و تحولات مهم پس از آن، بر اهمیت پیشه وران به دلایل متعدد که در پی خواهد آمد، افزوده گشت و این تغییر و دگرگونی تا حدودی در گزارش‌های منابع تاریخی این دوره انعکاس یافته است. افزایش نقش پیشه وران در این زمان در عرصه اقتصادی و اجتماعی، همزمان با رونق بازار تصوف و فعالیت گسترده صوفیان بود، به همین جهت پیشه‌وران نیز از طریق تصوف با آیین فتوت، ارتباط تنگاتنگ برقرار ساختند. روند این ارتباط و پیوستگی در منابع تاریخی این دوره نیز به نسبت ادوار پیشین انعکاس گسترده‌تری یافته است. پیشه‌وران در سده‌های هفت و هشت هجری نسبت به ادوار پیشین جایگاه مهمی به دست آوردند. بسیاری از پهلوانان دوره مغول، در میان پیشه‌وران بوده‌اند، مانند پهلوان حیدر قصاب، کلواسفندیار و برخی دیگر. پهلوان حیدر قصاب از چنان نفوذی در میان سربداران برخوردار بود که با قتل خواجه شمس‌الدین علی (۷۵۳ ق) برای مدتی به قدرت رسید (سمرقندی، همان: ۲۱۴). بخشی از علل افزایش اهمیت و نقش پیشه وران در جامعهٔ ایران دورهٔ ایلخانان را باید در سیاست قوم مغول نسبت به این گروه، بخصوص در دوران نخستین ایلغار آن‌ها جستجو کرد.

به گزارش جامع التواریخ در دوره مغول، پیشه‌وران را به عنوان غنیمتی گرانبها میان پسران و خوانین این قوم تقسیم می‌کردند و برخی از آنها را در کارگاه‌هایی به کار مشغول می‌داشتند و با انتصاب ناظران و رؤسای بر آنها، در صدد وادار نمودن ایشان به کار و تولید بیشتر بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۲/۲۴۷). این گزارش‌ها نشان می‌دهد، برای نخستین بار در دوره مورد بحث، بخش عمده‌ای از پیشه‌وران در یک سازماندهی و زیر نظر حکومت مرکزی به کار تولید می‌پرداختند. اهمیت پیشه‌وران در دوره ایلخانان افزوده گشت زیرا در این زمان نیز به فعالیت آنها نیاز مبرم بود؛ مؤلف *اخلاق ناصری* که مشاور برجسته هلاکوخان مغول (۶۵۴-۶۶۳) بوده است، برای پیشه‌وران به خصوص آهنگران، پارچه بافان و صاحبان صنایع دیگر با توجه به افزایش شأن ایشان در این زمان، اهمیت فراوانی قائل شده است (طوسی، ۱۳۶۰: ۲۲۲).

ارتباط با نهاد تصوف در موارد متعدد بر همه گروه‌های اجتماعی، از جمله پیشه‌وران تاثیرات عمیقی به جا نهاد؛ باورهای صوفیانه در تشکیلات اصناف در قالب واژه‌ها و مفاهیمی چون شاگرد، تربیه، استاد، اخی، نقیب، خلیفه و از این قبیل نفوذ به هم رسانید. وجود نظم و سلسله مراتب و احترام شدید به شیخ یا مربی و لزوم حفظ اسرار شغل و پیشه، تنها بخشی از میراثی بود که از صوفیه به اصناف رسیده بود و البته آنها نیز در چارچوب شرایط کاری خود آن را تفسیر و تعبیر می‌کردند. البته تمایز میان صوفیان و اهل سوق و بازار از دیدگاه منابع پوشیده نماند. تفاوت فتوت بازاریان و عیاران با صوفیان را باید در رویکرد گروه‌های اخیر به دنیا و کسب معاش دید؛ البته این توجه در چارچوب آیین تصوف بود. همان‌گونه که گولپینارلی به درستی متذکر گشته، «فتوت سالک خود را به دنیا و سودهای دنیوی سوق می‌دهد، اما در این سوق نفع شخصی و فردی هدف نیست بلکه غرض یاری به مردم و اخوان است» (گولپینارلی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

چنانکه گفته شد در سده هشت هجری، روند تأسیس زورخانه‌ها در شهرهای ایران گسترش یافت، و به دنبال آن آیین پهلوانی بخصوص در میان شهرنشینان و صاحبان پیشه‌ها مانند آهنگران، قصابان و صاحبان حرفه‌ها رونق گرفت، به همین جهت آیین فتوت از طریق زورخانه‌ها پیوندی معنوی میان شهرنشینان به وجود آورد و پهلوانان پیشه ور که تحت تأثیر سنت فتوت بودند، یکی از نمونه‌های این پیوند به شمار می‌آیند. پیشه‌وران از طریق پیوند با آیین عیاری و پهلوانی در تحولات سیاسی این دوره نقش مهمی ایفا نمودند.

شیخ شهاب الدین سهروردی (فوت ۶۳۲ هـ) صوفی بزرگ بغداد و مؤلف دو فتوت‌نامه و نیز نظریه پرداز پیوند فتوت و تصوف درباره رابطه صاحب فتوت و پیشه‌چنین می‌گوید: «اگر صاحب فتوت، پیشه‌کار بود، هرچه از مکتسب حلال از دسترنج به دست آرد، یک هفته، چون سر هفته بود، روز آدینه یا غیر آدینه، اما روز آدینه اولی ترست و... و آن روز دعوتی سازد، و آنچ در هفته به دست آورده باشد، در آن دعوت کند، و تصرف نکند، و این طریقت فتوت است» (سهروردی، ۱۳۵۲: ۱۲۷). این توصیه با آنچه ابن بطوطه در مورد مهمان‌نوازی اخوان و تقسیم سود کار روزانه میان میهمانان و فقرا آورده است شباهت زیادی دارد. ارکان فتوت از نگاه سهروردی دوازده مورد است که شش رکن دنیوی و شش رکن دیگر باطنی است، بنابراین پیشه‌ور صاحب فتوت باید به این ارکان وفادار باشد؛ این اصول دوازده گانه عبارت است از: اجتناب از زنا، اجتناب از لقمه حرام، دوری از

غیبت و بهتان، بستن سمع از آنچه ناشنیدنی و بستن بصر از آنچه نادیدنی، نرنجانیدن مردم و دوری از حرص، دقت در امانت (سهروردی، ۱۳۵۲: ۹۵).

فتوت‌نامه‌هایی که در سده‌های هفت و هشت هجری از سوی صوفیان تألیف گشت، از سوی صاحبان و ارباب پیشه‌ها مورد استقبال قرار گرفت؛ زیرا اصول آنها در تثبیت روابط کاری میان استاد و شاگرد نقش مؤثری ایفا نمود، از این رو بازار فتوت‌نامه نویسی در سده‌های بعد، از سوی پیشه‌وران رواج زیادی گرفت. آنچه در یکی از فتوت‌نامه‌های قرن نهم هجری درباره شرایط شاگرد دیده می‌شود، به وضوح صحت ادعای فوق را ثابت می‌کند: «اگر پرسند بنای شاگردی بر چه چیز است؟ بگوی بر ارادت. اگر پرسند ارادت چیست؟ بگوی سمع و طاعت. به جان بشنود و به دل قبول کند و به تن فرمان برد» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۱۰۰). فتوت‌نامه‌های سده هفت و هشت هجری به تفصیل کیفیت اخذ فتوت از سوی نوآموز و مراسم مربوط به آن را به تفصیل توضیح داده‌اند، و چون این آیین‌ها موضوع پژوهش‌های متعدد بوده است، در اینجا به آن اشاره نخواهد شد. اما چنان که گفته شد، چنین آیین‌ها و رسومی در جهت تحکیم ساختار حرف و پیشه‌ها و استحکام روابط استاد و شاگردی بود.

۱۱. نتیجه گیری

بررسی پدیده‌های اجتماعی و حتی اقتصادی جامعه ایران در سده‌های هفت و هشت هجری در خراسان، بدون شناخت تصوف و فتوت، خالی از نقص و اشکال نخواهد بود. آیین پهلوانی و عیاری، یکی از نمونه‌های فوق به شمار می‌رود که در دوره مورد مطالعه، از جایگاه عمیق و گسترده‌ای در جامعه برخوردار بوده است. آیین فتوت یک پدیده و جریان اجتماعی است که از پیش از اسلام تا روزگار معاصر به اشکال گوناگون در عرصه اجتماعی و گاه سیاسی ایران حضور داشته است. در این مدت تغییرات و تحولات سیاسی و اجتماعی ویژگی‌ها و کارکردهای آن را تحت‌تاثیر قرار داد و فضای فرهنگی و دینی جامعه، نیز آرمان‌ها و ارزش‌های آن را در مسیر خود هدایت نمود. سده‌های هفت و هشت هجری به علل گوناگون از جمله حمله مغول و نتایج حاصل از آن، دوره‌ای مهم از تاریخ فعالیت عیاران، پهلوانان و پیشه‌وران و تمام گروه‌هایی است که آیین و شیوه عمل خود را تحت نام فتوت معرفی کرده‌اند. فتوت به عنوان نظام ارزشی و فکری پهلوانان و عیاران جنبه اجتماعی و عملی تصوف است و به وضوح نشان می‌دهد، چگونه تصوف بر تمام ساختارهای جامعه

ایران در دوره میانه سایه انداخته بود. در این زمان همانند سده‌های پیشین، خراسان مرکز و مهد آیین فتوت بود؛ نظام ارزشی فتوت بر زورخانه‌ها که مرکز تجمع پهلوانان بود، حاکم گردید و به این ترتیب پهلوانان و عیاران را تحت تأثیر خود قرار داد. این ویژگی در آیین فتوت در سده‌های مورد بحث پررنگ‌تر و برجسته‌تر بود.

۱۲. کتابنامه

- ابن بزار، توکلی بن حاجی اردبیلی (۱۳۲۸)، *صنوه‌الصفاء*، به اهتمام احمد تبریزی، بمبئی، مظفری.
- ابن بطوطه، شرف‌الدین (۱۳۳۷)، *سفرنامه*، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۹)، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن معمار، شیخ ابو عبدالله المکارم (۱۹۵۸)، *الفتوه*، حقه و نشر، مصفی جواد، بغداد، الشفیق.
- ابراهیم، علیرضا (۱۳۸۲)، «تصوف و فتوت»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد پانزدهم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح سید محمد کاظم، تهران، دانشگاه تهران.
- افشاری، مهران، مدائنی، مهدی (۱۳۸۱)، *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*، تهران، چشمه.
- افلاکی، شمس‌الدین (۱۹۵۱)، *مناقب العارفین*، ج ۱، به کوشش تحسین یازیچی، آنقر، انجمن ایران و ترک.
- بیهقی، ابو الفضل (۱۳۴۲)، *تاریخ بیهقی*، به اهتمام علی اکبر فیاض، تهران، علمی و فرهنگی.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۴۵)، *تاریخ سیستان*، تهران، خاوران.
- توحیدی، ابوحیان (۱۹۶۵)، *الامتناع و المؤانسه*، تصحیح احمد امین، قاهره، شفیق.
- جوینی، عطاملک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشا*، به اهتمام محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۹)، *آیین فتوت و جوانمردی*، تهران، اساطیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی (۱۳۳۳ هـ)، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، تهران، خیام.
- خوافی، فصیحی (۱۳۴۱)، *مجمعل فصیحی*، ج ۱ و ۲، تصحیح محمود فرخ، مشهد، باستان.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۳۸)، *تذکره الشعراء*، تصحیح محمد رضانی، تهران، خاور.
- دیانت، علی‌اکبر (۱۳۷۵)، «اخی» در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد هفتم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، حیان.

سلمی، عبدالرحمان (۱۳۷۲)، *الملاطیه و الصوفیه و أهل الفتوة*، تصحیح ابوالعلاء عقیفی، در مجموعه آثار عربی ابو عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۵۲)، *فتوت‌نامه در رسایل جوانمردان*، با تصحیح مرتضی صراف، تهران، انستیتوی فرانسوی پژوهش علمی در ایران.

شبانکاره‌ای، محمد (۱۳۶۳)، *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیر کبیر.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *قلندریه در تاریخ*، تهران، سخن.

شیرازی، محمدمعصوم (۱۳۸۲)، *طرائق الحقایق*، ج ۳، با تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، سنایی.

طرسوسی، ابوظاهر (۱۳۸۰)، *ابومسلم‌نامه*، ج ۱، به کوشش حسن اسماعیلی، تهران، معین.

طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۰)، *اخلاق ناصری*، با تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۶۰)، *تذکره‌الاولیاء*، به تصحیح محمد استعلامی، تهران، زواره.

عقیفی، ابوالعلاء (۱۳۷۶)، *ملاطیه، صوفیه و فتوت*، ترجمه نصرالله فروهر، تهران، الهام.

علاء‌الدینی، علیرضا (۱۳۷۵)، «اخى جوق»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد هفتم، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، حیان.

عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۴۵)، *قابوسنامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب.

کاشفی سبزواری، مولانا حسین (۱۳۵۰)، *فتوت‌نامه سلطانی*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

کاشی سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۵۲)، *تحفه‌الاخوان فی خصائص‌الفتیان*، در: *رسایل جوانمردان*، با تصحیح مرتضی صراف، تهران، انستیتوی پژوهش علمی ایران.

کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، *تاریخ اولجایتو*، به تصحیح مهین همبلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

کتبی، محمود (۱۳۳۵)، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، ابن‌سینا.

کربن، هانری (۱۳۶۳)، *آیین جوانمردی*، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو.

کرمی‌پور، حمید (۱۳۹۲)، «بررسی ابعاد اجتماعی آیین فتوت در خراسان از قرن سوم تا قرن ششم هجری»، *فصلنامه تاریخ اجتماعی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۹)، *فتوت در کشورهای اسلامی*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، روزبه. گوهرین، سیدصادق (۱۳۳۱)، *حججه الحق ابوعلی سینا*، تهران، کتابخانه ایران. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱)، *درآمدی بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی. مستوفی، حمدالله (۱۳۷۲)، *ذیل تاریخ گزیده*، به کوشش ایرج افشار، تهران، موقوفات محمود افشار.

معین‌الدین یزدی، جلال‌الدین (۱۳۳۶)، *مواهب الهی در تاریخ آل مظفر*، با تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.

منه‌اج سراج، منه‌اج‌الدین (۱۳۴۳)، *طبقات ناصری*، ج ۱ و ۲، با تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۷)، «تصوف»، در: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد پانزدهم، زیر نظر سیدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

نفیسی، سعید (۱۳۴۲)، *سرچشمه تصوف در ایران*، تهران، کتاب‌فروشی فروغی. همدانی، میرسید علی (۱۳۸۲)، *فتوت‌نامه به انضمام رساله فتوتیه*، تصحیح محمد ریاض، تهران، اساطیر.

همدانی، رشیدالدین (۱۳۳۸)، *جامع‌التواریخ*، ج ۲، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال. هندوشاه نخجوانی، محمد، *دستورالکاتب فی التعمین المراتب*، به سعی عبدالکریم اوغلی علی‌زاده، مسکو.

وصاف‌الحضرة، فضل‌الله (۱۲۶۹)، *تجزیه‌المصار و تزجیه الاعصار*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی.

ولادیمیر تسف، ب (۱۳۴۵)، *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Cahen, cl (1991), "futuwwa", *The Encyclopedia of Islam*, Vol. III, Leiden, Brill.

Taeshner, Fr (1991), "futuwwa", *The Encyclopedia of Islam*, Vol. III, Leiden, Brill.

Zakeri, Mohsen (1995), **The Sasanid soldires in early muslim society**, wlesbaden: Hassowits.

Atwood, Christopher (2004), **Encyclopedia of Mongolia and the Mongol Empire**, Newyork.

